

بمناسبت سالگرد

«قتل عام زندانیان سیاسی در شهریور ۱۳۶۷ بدستور شخص خمینی» به نقل از خاطرات آیت الله منتظری

تاسیس دادگاه عالی

س : گو یا حضرتعالی دادگاهی در قم تاسیس فرمودید به عنوان "دادگاه عالی" تا برخی از پرونده های سنگین از مراکز استانها و شهرستانها برای صدور حکم نهایی به این دادگاه فرستاده شود، انگیزه و هدف از تشکیل این دادگاه را بفرمایید .

ج : این جمله معروف است که میگویند "مهم تر از انقلاب نگهداری از آن است"، آنها که میخوانند انقلابی را به ثمر برسانند از قبل نیروها و برنامه هایی را برای پس از پیروزی تدارک می بینند، سازندگی پس از انقلاب خیلی مهم است اما ما به عنوان روحانیت برای این مرحله برنامه و نیرویی را آماده نکرده بودیم، انقلاب اسلامی به سرعت پیروز شد و عظمت انقلاب همه را غافلگیر کرده بود؛ تشکیلات قضایی هم یک بخش عمده از کارهای پس از پیروزی انقلاب بود. من بارها این مطلب را گفته ام که

-----ج ۱ - ۵۱۸-----

وقتی انقلاب ما به پیروزی رسید ما حداقل هزار نفر قاضی مجتهد عادل و مهم تر از آن عاقل لازم داشتیم که تشکیلات قضایی آن زمان را اداره کند و متأسفانه با این خصوصیات ده نفر هم آماده نداشتیم، کسانی که از روی شرع و عقل و منطق مشکلات را حل کنند و دچار عوام زدگی هم نباشند .

تنها در آن اوایل انقلاب مرحوم امام به آقای خلخالی یک حکم قضاوت داده بودند ولی تنها آقای خلخالی که نمی توانست به همه آن پرونده ها رسیدگی کند، و نحوه کار ایشان هم بی اشکال نبود .

بعد از مدتی مرحوم آقای قدوسی را به عنوان دادستان کل انقلاب معین فرمودند، ایشان هم رفته بود بعضی از مسائل را به صورت کلی از امام پرسیده بود، یک نمونه از آن را که من دیدم یازده مساله بود در ارتباط با بعضی از جرمهای قضایی که حکم فلان جرم و فلان جرم چیست و امام به طور کلی به آن جواب داده بودند و بعد آقای قدوسی همان صفحه کاغذ را کپی گرفته بود و به دست قضات داده بودند که طبق آن عمل کنند، این پرسش و پاسخها خیلی کلی و متشابه بود، هر قاضی طبق برداشت و نظر خود به یک شکل حکم می کرد، قضات بسیار بی تجربه بودند، مثلاً یک پرونده را پیش من آوردند که قاضی زیر آن نوشته بود: "بسم الله الرحمن الرحیم، اعدام" حالا برای چی اعدام! چه کسی اعدام؟! اینکه علت و دلیل حکم را بنویسد به جای خود، حتی اسم متهم را ننوشته بود، فقط خودش زیر آن امضا کرده بود، خوب با این حکم می شود هر کس را گرفت اعدام کرد! خلاصه وضع قضایی به این شکل بود، افراد را تندتند می گرفتند و هر کسی را که می گرفتند بعضی افراد و جریانها تظاهرات و سرو صدا می کردند که اعدام باید گردد!

آقای حاج سید جعفر کریمی به من می گفت من یک پرونده را دیدم که یک قاضی به او شش ماه زندان داده بود و پرونده مشابه آن را دیدم که قاضی دیگر آن را به اعدام محکوم کرده بود. ناهماهنگی تا این حد بود!

من یک وقت در همان زمانها در اطراف نجف آباد بودم آمدند به من گفتند دونفر حکم اعدام آنها صادر شده است، یکی دختر خواهر آقای حاج تقی رجایی، دختر سیزده ساله ای که من خانواده او را به خوبی می شناختم و از افراد متدین نجف آباد بودند، و دیگر آقای لسانی که با مرحوم محمد ما خیلی رفیق بود و از افراد فعال

-----ج ۱ - ۵۱۹-----

انقلابی بود، گفتند مجاهدین خلق اینها را تحت تاثیر قرار داده اند و با آنها همکاری داشته اند و لذا به اعدام محکوم شده اند .
من این نکته را همین جا بگویم که یکی از کارهایی که باید پس از پیروزی انقلاب می شد این بود که افرادی می بایست این نیروهای انقلابی را جمع و جور و آنها را راهنمایی می کردند. مجاهدین خلق به صورت تشکیلاتی این افراد را شناسایی و جذب می کردند، ماهیت مجاهدین خلق بخصوص سران آنها برای مردم روشن نشده بود، مردم به آنها حسن نظر داشتند و جوانها فریب شعارهای فریبنده آنها را می خوردند، و لذا در ارتباط با افرادی که در رابطه با آنها دستگیر و بازداشت می شدند باید خیلی پخته و عاقلانه برخورد می شد، آنها همان طور که از روی احساسات به طرف مجاهدین رفته بودند اگر برخورد درست با آنها می شد خیلی زود هم برمی گشتند .

بالاخره آمدند گفتند این دو نفر محکوم به اعدام شده اند، گفتم جرم اینها چه بوده؟ گفتند به آن دختر سیزده ساله در زندان گفته اند: "مگر امام را قبول نداری که این حرفها را می زنی؟" او هم روی همان غرور نوجوانی گفته بوده: "نه، من امام را هم قبول ندارم"; خوب در جدل و جر و بحث این حرفها پیش می آید. یک روز من به مرحوم امام گفتم: "اگر فرضاً کسی بگوید من از مسعود رجوی خوشم می آید و از آخوند جماعت حتی آقای خمینی خوشم نمی آید ولی با سیاست کار ندارم و می خواهم به کسب و کار مشغول باشم، و می دانیم راست می گوید آیا باید او را زندانی کرد؟" ایشان فرمودند: "نه، چرا او را زندانی کنیم؟" و بالاخره از من انتظار داشتند که برای پیشگیری از اعدام آن دونفر اقدامی انجام دهم؛ من فکر نمی کردم که آنها را به همان زودی بخواهند اعدام کنند، چون در زمان سابق اگر کسی را می خواستند اعدام کنند، دادگاه اول، دادگاه دوم، حق فرجام خواهی، دیوان عالی کشور و گاهی تا شخص شاه امضا نمی کرد کسی را اعدام نمی کردند. در ذهن من این بود که فرصت هست و ما بعداً مساله را پیگیری می کنیم؛ فردای همان روز آمدند گفتند: "آن دونفر را دیشب اعدام کرده اند!" من خیلی تعجب کردم، خدا شاهد است همان طور خشکم زد!

جاهای دیگر هم مانند این موارد بود و ما کم و بیش از آن اطلاع پیدا می‌کردیم. من احساس تکلیف کردم و بلافاصله بلند شدم رفتم تهران خدمت امام عرض کردم: "آقا این وضع خیلی بد است تندتند دارند اعدام می‌کنند، هر کس به عنوان قاضی در یک

ج ۱ - ۵۲۰ -----

گوشه ای دارد حکم اعدام صادر می‌کند، اجازه بدهید ما در قم یک دادگاه عالی تشکیل بدهیم و پرونده هایی که در آن حکم اعدام است به این دادگاه ارجاع داده شود و تصمیم نهایی در این دادگاه گرفته شود"، امام فرمودند: "خوب شما این کار را بکنید". آن موقع دادستان کل کشور مرحوم آیت الله ربانی املشی بود، من با ایشان صحبت کردم ایشان قبول کرد؛ بعد با آیت الله آقای موسوی اردبیلی که آن موقع رئیس شورای عالی قضایی بود صحبت کردم - شورای عالی قضایی مرکب از پنج نفر بود: رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور که از سوی امام منصوب می‌شدند و سه نفر دیگر هم با انتخاب قضات زیر نظر من معین می‌شدند- آقای موسوی اردبیلی گفت: "آخر چطور یک پرونده ای را که یک قاضی در مورد آن حکم کرده بدهیم به دست یک قاضی دیگر درباره آن حکم کند؟"، چون در بین فقها این مساله مطرح است که اگر یک قاضی راجع به مساله ای حکم کرد قاضی دیگر نمی‌تواند آن را نقض کند یا حکم دیگری درباره آن بدهد، من گفتم: "این حکم در مورد قاضی مجتهد عادل عاقل کارکننده است، نه این قاضیهای ما که از روی ناچاری برای رتق و فتق کارهای قضایی به این طرف و آن طرف فرستاده ایم"; خلاصه ایشان مشکلش بود که این مساله را بپذیرد تا اینکه من آمدم قم و منتظر موافقت ایشان ماندم، چند روز بعد ایشان آمدند منزل ما و گفتند می‌خواهم با آقای کرمی دادستان قم راجع به بعضی از پرونده ها صحبت کنم، از دفتر ما زنگ زدند و آقای کرمی آمد در منزل من و ما برای استراحت رفتیم به معصومه کهک (امام زاده ای در چند فرسخی قم)، آقای موسوی اردبیلی و آقای کرمی در منزل ماندند، بعد از چند ساعتی آقای اردبیلی آمد معصومه کهک و با ناراحتی گفت: "ای وای، ای وای! فاجعه است!" گفتم چطور؟ گفت: "آقای کرمی در ضمن گزارش کار پرونده ها پرونده پسر دکتر شریعت را خواند که او را اعدام کرده بودند، این بچه شانزده هفده ساله از افراد تند انقلابی بود که جزو مجاهدین خلق و این گروهها هم نبوده، او یک دفترچه خاطرات داشته که هر روز خاطرات خود را در آن نوشته، مثلاً نوشته امروز فلان جا فلان کار شده و این اشکال به آن وارد است، و روی فهم خودش انتقاد و اشکالهایی به کارهای حکومت داشته، خلاصه این دفترچه به دست تشکیلات قضایی می‌افتد و به خاطر نوشتن همین خاطره ها او را اعدام کرده اند!" آقای موسوی اردبیلی می‌گفت سر من سوت کشید!

ج ۱ - ۵۲۱ -----

بالاخره ایشان گفت: "بله برای رای نهایی در مورد اعدامها لازم است یک دادگاه عالی تشکیل شود". ما با هماهنگی قوه قضائیه دادگاه عالی را تشکیل دادیم که اعضای آن از علمای سطح بالایی بودند و به همه جا اعلام شد که از این به بعد پرونده هایی را که اعدامی دارد به این دادگاه ارجاع بدهند؛ حقوقی هم به اعضای دادگاه عالی داده نمی‌شد و فقط من گاهی کمک مختصری می‌کردم. مشکل مصادره ها هم یکی دیگر از مشکلات اوایل انقلاب بود، بعضی اموال مصادره می‌شد که نباید مصادره می‌شد، خیلی اموال مصادره ای حیف و میل می‌شد، آقای قاضی خرم آبادی به نقل از یکی از قضات می‌گفت: "اموال خانواده ضرغامی ها را می‌خواستند مصادره کنند هرچه بررسی کردند که راهی برای مصادره آن پیدا کنند پیدا نشد، چون همه اموال از اجدادشان به آنها به ارث رسیده بود، بالاخره در پشت پنجم آنها یک یهودی پیدا کردند و گفتند تحت این عنوان اموال آنها را مصادره کنید و من نپذیرفتم، ولی بالاخره اموال آنان مصادره شد". به چه ملاکی؟ نمی‌دانم.

بعد ما گفتیم پرونده های مصادره ها هم زیر نظر و با تایید این دادگاه انجام شود، (پیوست شماره ۹۱) البته در همان زمان رئیس یکی از این بنیادها برای ما پیغام داده و از این کار ابراز ناراحتی می‌نمود ولی ما با مرحوم امام صحبت کردیم و بنا شد که روی این مسائل یک کنترلی انجام بگیرد. (پیوستهای شماره ۹۲ الی ۹۵)

هیات عفو و تعیین نماینده برای رسیدگی به امور زندانیان

س: حضرتعالی گو یا برای بررسی امور زندانها و رسیدگی به مشکلات زندانیان هم نمایندگانی به زندانها می‌فرستادید، در این ارتباط هم بجاست توضیح بیشتری بفرمایید.

ج: مشکلات زندانها هم یکی از مشکلات ما در اوایل انقلاب بود و سرو صداهایی را ایجاد کرده بود، مرحوم امام چند نفر را فرستاده بودند که بروند راجع به امور زندانیان تحقیقاتی را انجام بدهند از جمله آنها آیت الله سید جعفر کریمی بود، یک روز ایشان

ج ۱ - ۵۲۲ -----

آمد به من گفت: "ما رفته ایم در زندان حصارک (یا قزل حصار) نزدیک مردآباد در آنجا دیدیم جلوی یک اطاق یک گلیم و پتوی سیاه زده اند و داخل آن به قدری تاریک است که روز و شب تشخیص داده نمی‌شود و حدود ده نفر را در آن زندانی کرده اند"، بعد گفت: "رفتیم به یک دختر برخورد کردیم که نجاست خودش را می‌خورد، از بس اذیتش کرده بودند دیوانه شده بود و باز او را در زندان نگه داشته بودند!". من از این قضایا خیلی متأثر شدم، رفتم خدمت امام به ایشان عرض کردم: "آقا امروز آمده ام بر خلاف روزهای دیگر حضرتعالی را ناراحت کنم و مطالب ناراحت کننده ای را بگویم! در زندانهای ما دختر دیوانه را به عنوان زندانی سیاسی نگه داشته اند؛ یک فکری برای این مسائل بکنید آخر این چه جور زندانهایی است در جمهوری اسلامی!"، بعد به امام گفتم: "البته کسانی که پارتی داشته باشند وضع آنها به این جاها نمی‌کشد، مثلاً بر حسب منقول - مریم اسدی که عضو موثر مجاهدین بوده و نوه مرحوم آیت الله آقای سید محمدتقی خوانساری است و دویست سیصد نفر را جذب مجاهدین کرده است چون او نوه آقای خوانساری بوده به آقای آیت الله حاج شیخ محمدعلی اراکی متوسل شده اند و ایشان به شما متوسل شده و شما فرموده اید او را آزاد کنند، اما دویست سیصد نفر دختر را که او جذب کرده و به آنها اعلامیه داده و بعضی از آنها فقط یک اعلامیه خوانده اند آنجا نگه داشته اند، و بعضی از آنها دیوانه شده اند." احمد آقا فرزند امام هم در آن جلسه حضور داشت، من با ناراحتی این مسائل را به امام گفتم، امام

فرمودند: "خیلی خوب شما يك هيأتي را مشخص بکنید که بررسی کنند اگر نماینده اطلاعات و رئیس زندان و نماینده دادستانی تایید کردند که فردي صلاحیت عفو دارد شما از طرف من او را مورد عفو قرار بدهید"، گفتم: "من این مسئولیت را قبول می‌کنم به يك شرط و آن اینکه اگر گفتند فلانی دارد تندتند افراد را آزاد می‌کند شما مبدا يك چیزی در بین جمعیت بگویید یا بنویسید، شما اگر نظري و مطلبي دارید به خودم بفرمایید"، ایشان پذیرفتند؛ چون من می‌دانستم افرادی که تند هستند می‌روند خدمت امام و يك حرفه‌اي را می‌زنند و بسا ایشان در سخنرانی خودشان چیزی بگویند، چنانکه اتفاق افتاد. بعد من چهارنفر را به عنوان هیات عفو مشخص کردم، آقای محمدی گیلانی که خودش قاضي القضاة اوین بود، آقای ابطحي کاشانی، آقای قاضي خرم آبادي و آقای سيد محمد موسوي بجنوردي؛ بعد

-----ج ۱ - ۵۲۳-----

افرادي را ما می‌فرستادیم در زندانها - از جمله آقای شيخ حسينعلي انصاري و آقای محمدی يزدي و آقای سيد رحيم خلخالي - که با زندانیان صحبت کنند و آنان را راهنمایی کنند و حرفه‌اي آنها را گوش کنند، بعد اگر تشخیص می‌دادند که افرادی متنبه و آگاه شده اند می‌آمدند با رئیس زندان و نماینده اطلاعات و دادستانی هماهنگ می‌کردند و بعد به آن چهارنفر هیات عفو گزارش می‌شد و بعد طی نامه اي هیات عفو اسامي آنها را براي من می‌فرستاد و من از طرف رهبر انقلاب با عفو آنها موافقت می‌کردم . يك وقت آقای محمدی گیلانی به من گفت: "من آن وقت که در اوین بودم و شما دادگاه عالی را تشکیل دادید ناراحت شدم که چگونه پرونده اي که ما در آن نظر داده ایم ارجاع شود به کسانی که بسا در حد شاگردان ما هستند، ولي حالا می‌فهمم حق با شما بوده است، بسا کسانی که ما در آنجا حکم اعدام داده بودیم و دادگاه عالی حکم ما را نقض کرده بود الان داریم آنها را عفو می‌کنیم، حداقل شش هزار نفر که قبلا حکم اعدام داشتند ما الان آنها را عفو کرده ایم و یقین هم دارم که اینها هیچ جا به اسلام و انقلاب ضربه نمی‌زنند." "

-----ج ۱ - ۵۲۴-----

پیوست شماره ۹۶ :

تعیین نماینده برای بررسی اوضاع دادستانها و زندانهای کشور مورخه ۲۴/۴/۶۵

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب مستطاب حجه الاسلام آقای حاج شيخ حسينعلي انصاري نجف آبادي دامت افاضاته

پس از سلام چون جنابعالی با اوضاع دادستانها و زندانهای کشور تا اندازه اي آشنا شده اید و مورد اعتماد اینجانب نیز می‌باشید مقتضي است کمافي السابق از دادستانها و زندانهای کشور متناو با بازدید کنید و ضمن تشکر و تقدیر از افراد خدمتگزار چنانچه خدای ناکرده در بازجویها و برخورد با متهمین و یا زندانیان و یا ملاقاتیه‌اي آنان با اموري که مخالف موازین شرع مبین و یا مقررات جمهوری اسلامي و یا اخلاق اسلامي است مواجه شدید به متصدیان تذکر دهید، و حتي المقدور نسبت به رفاه زندانیان و برخورد صحیح و انسانی با آنان سفارش کنید و در ارشاد و راهنمائي و نصیحت زندانیان و پاسخ دادن به مشکلات دینی و یا سیاسی آنان کوشش فرمایید و خواسته هاي مشروع آنان را به اینجانب برسانید .

ان شاءالله آقایان محترم دادستانها و بازجوها و متصدیان زندانها با جنابعالی از هیچ نحو همکاری دریغ نمی‌فرمایند .

والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته

حسینعلي منتظري

-----ج ۱ - ۵۲۵-----

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب مستطاب عجمه الاسلام آقای حاج شیخ حسین انصاری نجف آبادی در استقامت
 پس از سلام چون جناب با او بیخ دادستانها و زندانها کسور تا اندازه ای شناسیده
 و مورد اظهار زینت این نغمه با سرمد تعقی است که آنرا الیوم از دادستانها و زندانها
 نور ستا و با باز دید کنید و ضمن تشکر و تقدیر از افراد خدمتگذار جناب که خدای ناکرده
 در بازجوئیه و برخورد با متهمین و بازندان و ملاقاتهای آنان با موردی که مخالف
 موازین شرعی است و یا تورات همورس اعلامی و یا افلاک اعلامی است بوجه سرمد تصدیق
 تذکر دهید و حتی المقدور نسبت بر فاه زندانها و برخورد صحیح و انان با آنان سفارش کنید
 و در امر دورا همتای و نصیحت زندانها و پاسخ دادنه بمشکلات دینی و سیاسی آنان کوشش فرمایید
 و خواسته ای شروع آنان را با این جانب برسانید .

ان شاء الله آقایان محترم دادستانها و بازجوئیه و تصدیقان زندانها با جناب از هیچ کجاست
 در بیخ نمی فرمایید والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته



Handwritten signature in Persian script, likely belonging to the author of the letter.

ج ۱ - ۵۲۶ -

پیوست شماره ۹۷ :

گزارش یکی از نمایندگان آیت الله العظمی منتظری در زندانها به امام خمینی پیرامون برخی از مشکلات زندانیان
 بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک نائب الامام و امام الامه و قائدها الاعظم حضرت آیت الله العظمی امام خمینی دام ظلله العالی
 پس از ابلاغ سلام، حسب امر مطاع قائم مقام رهبری آیت الله العظمی منتظری حفظه الله مبني بر بازدید بعضی زندانها از لحاظ رفتار
 و گفتار مسئولین محترم زندانها با زندانیان و خورد و خوراک ایشان و بطور کلی سرکشی به زندانها و گوش دادن به صحبتهای آنان،
 در تاریخ ۲۱/۸/۶۶ حقیر با بعضی از آقایان مورد اعتماد ایشان به زندانها و بازدیدگاههای مرکز استان یزد، شهر بابک، سیرجان،
 بندرعباس، جیرفت و بالاخره زندان شهرستان بیرجند سرکشی کردیم و نتیجه را بطور خلاصه به اطلاع ایشان رساندیم، چون آیت
 الله منتظری دام بقائه مایل بودند که به عرض حضرتتعالی برسد ولو مستحضر هستید با عرض معذرت مزاحم وقت شریفتان شدیم . با
 توجه به اینکه به زندانیان تذکر داده می شد که خدای ناکرده خلاف دیگری مرتکب نشوید آنچه می گوئید نسبت به مسئولین محترم
 خلاف واقع و دروغ نباشد که در این صورت خود تعزیر دارد، در عین حال تعدادی از زندانیان ایرانی و غیر ایرانی که به اندازه کف
 دست موی سرشان ریخته و دست و پا و انگشت شکسته و دندان کنده و کساتی که آثاری بر بدن آنها بود دیده می شد، و زنی که اهل
 مشهد بود می گفت در ماه رمضان امسال دستگیر شده و او را زدند تا سقط کرده و دو مورد هم ادعا می کردند که آنان را زدند تا فوت
 کردند، و اینها در بین زندانیان عادی بندرعباس، سیرجان و غیره دیده می شد که می گفتند آثار باقیمانده بر اثر زدن با کابل برق و لگد
 و سوزاندن با فندک و به ماشین بستن و سوزاندن با نفت و گازونیل است و یکی از زندانیان می گفت با چوب گازونیلی عورتش را
 سوزاندند .

ضمنا بعضی ادعا می کردند مدارک تایید شده پزشکی جزو پرونده است و بعضی هم برای اثبات و پیگیری آن مشخصات خود را ذکر
 نمودند .

محمود محمدی یزدی

ج ۱ - ۵۲۷ -

بسم الله الرحمن الرحيم

مخبر مبارک نائب الامام و امام الامة و قائد هذا الاعظم حضرت آيت الله العظمى امام خميني دام ظلته
 عزاء ابلاغ مسامح حب ارمطاع تا مقام رهبر آيت الله العظمى منتظر عظيم الله سبحانه و تعالی بر بار زید یعنی
 از لحاظ رفتار و گفتار مسئولین محترم زندانها بازندانان و خورد و خوراک ایشان و بطور کلی سرکشی
 مجرمان و گواهران به محبک آستان در تاریخ ۱۳۶۵/۱/۱۱ حقیقتاً با معنی از آمانان مورد اعتماد ایشان
 بزندانها و بازداشتگاهها مرکز استان بزرگ، شریابک، میرجان، بند عباس، جیرفت و با ااضه
 زندان شهرشان بیرجند سرکشی کردم و نتیجتاً بطور خلاصه با اطلاع ایشان رسانیم چون
 آیت هم منتظر دام بقای ما می بودند که بفرض حضرت عالی برسد و در مستحضر هستید با عرض خدمت
 مزاحم وقت مترقیان شدم با توجه باینکه بزندانان تذکره ای می شد که خدا را بگویند
 خلاف دیگر مرتکب نشوند آنچه میگویند نسبت بسوئین محترم خلاف واقع و دروغ
 کرد این صورت خود تمیز دارد در عین حال تقدیر از زندانان ایران و غیر آن
 که باندازه کفایت موسسین در کفایت و دست و پا دکننت و زندان کننده دکننت
 آثار سر بر آن آنگاه بودیم مینه و زندانها را می شنیدیم بودیم در ماه رمضان سال ۱۳۶۵
 و در او وقتناستجا کرد و در مورد هم ارجاعی کردند که آمان از زندان فوت کردند
 و اینها در بین زندانان عادی بند عباس، میرجان و غیره دیدم می شد که می گفتند
 آثار باقیان بر اثر زدن با کلبل برق و گند و سوزاندن با فندک و یا شین
 بستن و حج سوزاندن با فنت و گاه زوئیل است و یکی از زندانان
 گفت با جوب گاه زوئیل عورتش را سوزاندند
 فتح بعضی ارجاعی کردند در آنک تا بیهوشی جزو برودند است
 و بعضی هم برای اشیاء و دیگر آن شخصات خود را زکرت کردند

محمد محمدی بزرگ

-----ج ۱ - ۵۲۸-----

پیوست شماره ۹۸ :

ترمیم اعضای هیات عفو زندانیان به نمایندگی از سوی امام خمینی مورخه ۲۲/۲/۱۳۶۵

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب مستطاب حجه الاسلام والمسلمین آقای حاج سید محمد بنجوردي عضو محترم شوراي عالی قضایی دامت افاضاته
 پس از سلام، نظر به اهمیت مساله عفو زندانیان مستحق عفو و احاله آن از طرف حضرت امام مدظله به اینجانب، مقتضی است
 جنابعالی به عنوان عضویت در هیات عفو منصوب از طرف معظم له با آقایان محترم هیات عفو همکاری فرمایید .
 شکر الله سعی الجميع .

۲۲/۲/۶۵ - حسینعلی منتظري

-----ج ۱ - ۵۲۹-----

تاکید بر پرهیز از اعدام زنان و دختران محارب

س : در نشریات منافقین خارج از کشور نوشته اند که حضرتعالی فتوا داده اید که دختران محکوم به اعدام منافقین را قبل از اجرای حکم صیغه کنند و بعد حکم را در مورد آنان اجرا کنند، بفرمایید منشا این نسبت دروغ چه بوده است ؟

ج : این قضیه نظیر آن قضیه است که کسی در مقام داستان سرایی گفت : " امامزاده یعقوب را در شهر مصر در بالای منار شغالی درید"، يك شنونده به او گفت : " امامزاده نبوده پیغمبر زاده بوده، یعقوب نبوده یوسف بوده، مصر نبوده کنعان بوده، منار نبوده چاه بوده، شغال نبوده گرگ بوده و تازه اصل قضیه هم دروغ بوده !" حالا داستان از این قرار است، تمام تلاش من بر این بود که زنان و دختران را اعدام نکنند، چون در آن وقت بسیاری از کسانی که در ارتباط با مجاهدین خلق دستگیر می شدند دختر بودند و اینها را به عنوان محارب اعدام می کردند؛ من يك روز به امام عرض کردم : " آقا همین طور که در فتاوی فقها آمده که مرتد زن اعدام نمی شود در مورد محارب هم بعضی از فقها گفته اند که محارب زن نباید اعدام شود و این مساله در بین فقها خلافي است، بله اگر قاتل باشد حکم قاتل اعدام است چه مرد باشد و چه زن فرقی نمی کند؛ ولی در مورد غیر قتل، در محارب و مرتد زن به این شکل نیست، شما دستور بدهید که این دختران را اعدام نکنند، اینها معمولاً فریب خورده اند، يك اعلامیه به آنها داده اند خوانده اند، شعارهای تندي یاد آنها داده اند و اینها هم که اکثراً اهل تشخیص نیستند، تحت تاثیر قرار گرفته اند، مدتی زندان به اینها بدهند بلکه متوجه اشتباهات خود بشوند و بعد آزاد شوند". امام فرمودند: " خوب به آقایان بگویید دختران را اعدام نکنند". من هم از قول امام به مسئولین تشکیلات قضایی، به مسئولین اوین و جاهای دیگر گفتم دختران منافقین را اعدام نکنید، به قضات هم گفتم دیگر حق ندارید برای دختران حکم اعدام بنویسید، این حرفی بود که من گفتم، بعد آمدند این طرف و آن طرف این طور وانمود کردند که فلانی گفته دخترها را اعدام نکنید اول آنها را صیغه کنید بعد اعدام کنید ! در خارج از کشور هم منافقین این را دست گرفته بودند، اصل جریان همین بود که من عرض کردم .

ما تلاش داشتیم که زنان و دختران غیر از آنان که مرتکب قتل شده اند اعدام

-----ج ۱ - ۶۲۲-----

نشوند، من در همان زمان هم این دروغ تبلیغاتی مجاهدین خلق را تکذیب کردم، اما خوب آنها به تایید یا تکذیب من کاری نداشتند، حرف خودشان را میخواستند بزنند؛ و بالاخره نظر من این بود که زنان اعدام نشوند و چون نوعاً در رابطه با مجاهدین دختران در زندان بودند تعبیر به دختران کردم، ولی شیاطین کلام مرا تحریف کردند .

اعتراض به اعدامهای بی رویه

س : حضرتعالی گو یا نامه ای به امام خمینی (رضوان الله علیه) در ارتباط با اعدام منافقین در زندانها پس از حمله منافقین به جمهوری اسلامی ایران در عملیات مرصاد - فروغ جاویدان - نوشتید، در این ارتباط بفرمایید که قضایا چگونه بود و چه ضرورتی ایجاب می کرد که این نامه را بنویسید؟

ج : بله همان گونه که فرمودید پس از اینکه مجاهدین خلق با پشتیبانی عراق به کشور جمهوری اسلامی ایران حمله کردند عملیات مرصاد انجام گرفت و تعدادی از آنها در درگیری کشته شدند، تعدادی هم اسیر شدند که لابد محاکمه شدند و صحبت ما در مورد آنها نیست، اما آنچه باعث شد من آن نامه را بنویسم این بود که در همان زمان بعضی تصمیم گرفتند که يك باره كلك مجاهدین را بکنند و به اصطلاح از دست آنها راحت شوند، به همین خاطر نامه ای از امام گرفتند که افرادی از منافقین که از سابق در زندانها هستند طبق تشخیص دادستان و قاضی و نماینده اطلاعات هر منطقه، با رای اکثریت آنان اگر تشخیص دادند که آنها سرموضع هستند اعدام شوند، یعنی این سه نفر اگر دونفر از آنها نظرشان این بود که فلان فرد سرموضع است ولو اینکه به يك سال یا دو سال یا پنج سال یا بیشتر محکوم شده باید اعدام می شد، این نامه منسوب به امام تاریخ ندارد؛ اما این نامه روز پنجشنبه نوشته شده بود، روز شنبه توسط یکی از قضات به دست من رسید و آن قاضی بسیار ناراحت بود، من نامه را مطالعه کردم خیلی نامه تندي بود که در عکس العمل عملیات مجاهدین خلق در مرصاد نوشته شده بود و شنیده شد که به خط حاج احمد آقاست، البته چون این نامه برای همه قضات فرستاده شده بود اشکال ندارد که برای شما هم بخوانم تا واقعیت قضایا آن گونه که اتفاق افتاده روشن شود، متن این نامه به این شکل است :

-----ج ۱ - ۶۲۳-----

پیوست شماره ۱۵۲ :

متن نامه منسوب به حضرت امام در ارتباط با اعدام منافقین سرموضع در زندانها

بسم الله الرحمن الرحيم

از آنجا که منافقین خانن به هیچ وجه به اسلام معتقد نبوده و هر چه می گویند از روی حیله و نفاق آنهاست و به اقرار سران آنها از اسلام ارتداد پیدا کرده اند، و با توجه به محارب بودن آنها و جنگهای کلاسیک آنها در شمال و غرب و جنوب کشور با همکاریهای حزب بعث عراق و نیز جاسوسی آنان برای صدام علیه ملت مسلمان ما، و با توجه به ارتباط آنان با استکبار جهانی و ضربات ناجوانمردانه آنان از ابتدای تشکیل نظام جمهوری اسلامی تاکنون، کسانی که در زندانهای سراسر کشور بر سرموضع نفاق خود پافشاری کرده و می کنند محارب و محکوم به اعدام می باشند و تشخیص موضوع نیز در تهران با رای اکثریت آقایان حجه الاسلام نیری دامت افاضاته (قاضی شرع) و جناب آقای اشراقی (دادستان تهران) و نماینده ای از وزارت اطلاعات می باشد، اگر چه احتیاط

پدر بزرگوار حضرت امام مطهر علیه السلام بر از حضرت موسی آیت الله العظمی در مدینه در مورد حکم ائمه حضرت علی در باره منافقین اینها را
درسته که تلفنی در سران مطرح کردند

- ۱- آیا این حکم مربوط است یا نه که در زندان بوده اند و کار کرده اند و حکم با تمام شد اند ولی تفسیر فرسخ نژاده اند
در هر حکم حکم در مورد آنها اقرار شده است یا آنها تفسیر آن حکم شده اند حکم با تمام اند
- ۲- آیا منافقین که قبلاً حکم بران کرده اند در روز زین العابدین را هم کشیده اند ولی بر فرسخ منافقین باشند
حکم با تمام می باشد
- ۳- در مورد رسیدگی به وضع منافقین آیا پرونده مرتفع نشود که در صورت مخالفت خود استعفا بدهند و از تابع کردن
نیستند باید بر این در سال گویا و خود می توانستند عمل کنند

فرزند شایسته

در تمام موارد فوق بر سر در هر مورد
آقای برزنجاق با دستخط امام آیت
الله العظمی در مدینه در مورد
در مورد رسیدگی به وضع منافقین
در صورت که حکم مرتفع خواهد بود
همان سرور نظیر است

-----ج ۱ - ۶۲۷-----

بعد من به آیت الله موسوی اردبیلی که آن زمان رئیس شورای عالی قضایی بودند پیغام دادم : " مگر قاضیهای شما اینها را به پنج یا ده سال زندان محکوم نکرده اند! مگر شما مسئول نبودید ! آن وقت تلفنی به احمد آقا می گویی که اینها را مثلاً در کاشان اعدام کنند یا در اصفهان ؟! شما خودت می رفتی با امام صحبت می کردی که کسی که مثلاً مدتی در زندان است و به پنج سال زندان محکوم شده و روحش هم از عملیات منافقین خبردار نبوده چطور ما او را اعدام کنیم؟! مگر اینکه جرم تازه ای مرتکب شده باشد که بر اساس آن جرم او را محاکمه کنیم."

بالاخره مدتی ملاقاتهای زندانیان را تعطیل کردند و بر حسب گفته متصدیان با استناد به این نامه حدود دو هزار و هشتصد یا سه هزار و هشتصد نفر زندانی ترحیم از من است - از زن و مرد را در کشور اعدام کردند، حتی افرادی که نماز می خواندند، روزه می گرفتند، طرف را می آوردند به او می گفتند بگو غلط کردم، او هم به شخصیتش برمی خورد نمی گفت، می گفتند پس تو سر موضع هستی و او را اعدام می کردند! در همین قم یکی از مسئولین قضایی آمد پیش من و از مسئول اطلاعات قم گله می کرد که می گوید تند تند اینها را بکشیم از شرشان راحت شویم، من می گویم آخر پرونده های اینها را بررسی کنیم یک تجدید نظری در حکم اینها بکنیم، می گوید حکم اینها را امام صادر کرده ما فقط باید تشخیص موضوع بدهیم، به بعضی افراد می گویند تو سر موضعی؟! او هم نمی داند که قضیه از چه قرار است می گوید بله، فوری او را می برند اعدام می کنند.

بالاخره من احساس کردم که این شیوه درستی نیست تصمیم گرفتم یک نامه به امام بنویسم، اتفاقاً آقای آسید هادی هاشمی و آقای قاضی خرم آبادی اینجا بودند با آنها مشورت کردم، گفتند این کار را نکنید چون امام از دست منافقین پس از جریان مرصاد عصبانی

هستند و اگر شما يك چیزی بنویسید ایشان ناراحت می‌شوند، آنها بلند شدند رفتند ولي من همین طور ناراحت بودم، نماز ظهر و عصر را خواندم، فکر می‌کردم که بالاخره به من می‌گویند قائم مقام رهبري، من در این انقلاب سهیم بوده ام، اگر يك نفر بی گناه در این جمهوری اسلامی کشته شود من هم مسئولم، بالاخره با قرآن مجید استخاره کردم این آیه شریفه آمد: "و هدوا الي الطيب من القول"

-----ج ۱ - ۶۲۸-----

و هدوا الي صراط الحميد" (1) "به گفتار نیکو هدایت شدند و هدایت شدند به راه پسندیده"، پس از این بود که نشستم این نامه را نوشتم:

پیوست شماره ۱۵۳:

نامه به حضرت امام در اعتراض به اعدام محکومین در زندانها

مورخه ۹/۵/۶۷

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارك آيت الله العظمي امام خميني مدظله العالی

پس از عرض سلام و تحیت، به عرض می‌رساند راجع به دستور اخیر حضرتعالی مبنی بر اعدام منافقین موجود در زندانها، اعدام بازداشت شدگان حادثه اخیر را ملت و جامعه پذیرا است و ظاهراً اثر سونی ندارد ولي اعدام موجودین از سابق در زندانها

اولاً در شرایط فعلی حمل بر کینه توزی و انتقام جونی می‌شود

و ثانیاً خانواده های بسیاری را که نوعاً متدین و انقلابی می‌باشند ناراحت و داغدار می‌کند و آنان جدا زده می‌شوند.

و ثالثاً بسیاری از آنان سرموضع نیستند ولي بعضی از مسئولین تند با آنان معامله سرموضع می‌کنند.

و رابعاً در شرایط فعلی که با فشارها و حملات اخیر صدام و منافقین، ما در دنیا چهره مظلوم به خود گرفته ایم و بسیاری از رسانه ها و شخصیتها از ما دفاع می‌کنند، صلاح نظام و حضرتعالی نیست که یکدفعه تبلیغات علیه ما شروع شود.

و خامساً افرادی که به وسیله دادگاهها با موازینی در سابق محکوم به کمتر از اعدام شده اند اعدام کردن آنان بدون مقدمه و بدون فعالیت تازه ای بی اعتنائی به همه موازین قضایی و احکام قضات است و عکس العمل خوب ندارد.

و سادساً مسئولین قضائی و دادستانی و اطلاعات ما در سطح مقدس اردبیلی نیستند و اشتباهات و تاثر از جو بسیار و فراوان است و با حکم اخیر حضرتعالی بسا

[1]سوره حج (۲۲)، آیه ۲۴

-----ج ۱ - ۶۲۹-----

بی گناهی و یا کم گناهی هم اعدام می‌شوند، و در امور مهمه احتمال هم منجز است.

و سابعا ما تا حال از کشتنها و خشونتها نتیجه ای نگرفته ایم جز اینکه تبلیغات را علیه خود زیاد کرده ایم و جاذبه منافقین و ضد انقلاب را بیشتر نموده ایم، بجاست مدتی با رحمت و عطفوت برخورد شود که قطعاً برای بسیاری جاذبه خواهد داشت.

و ثامناً اگر فرضاً بر دستور خودتان اصرار دارید اقلاً دستور دهید ملاک اتفاق نظر قاضی و دادستان و مسئول اطلاعات باشد نه اکثریت، و زنان هم استثناً شوند مخصوصاً زنان بچه دار؛ و بالاخره اعدام چند هزار نفر در ظرف چند روز، هم عکس العمل خوب

ندارد و هم خالی از خطا نخواهد بود و بعضی از قضات متدین بسیار ناراحت بودند، و بجاست این حدیث شریف مورد توجه واقع شود: قال رسول الله (ص): "ادرنوا الحدود عن المسلمین ما استطعتم فان كان له مخرج فخلوا سبيله فان الامام ان یخطي فی العفو

خیر من ان یخطي فی العفو به." والسلام علیکم و ادم الله ظلمکم

۱۶ ذی الحجه ۱۴۰۸ - ۹/۵/۶۷

حسینعلی منتظری

-----ج ۱ - ۶۳۰-----

بسم الله الرحمن الرحيم
محضر مبارک آیت الله العظمی امام خمین مدظله العالی

ای از اسلام و حکمت بعضی مسائل را جمع به دستور آخیر حضرت صلوات الله علیه بر اعدام بنا نوشتن موجود در زندانها
اعدام بازداشت شدگان حادنه اخیر را ملت و جامعه پذیرا است و ظاهر امر سزای ندارد و اعدام موجود در سابق در زندانها
اولاً در نظر فعلی هر یک تفریق و انتفا محسوب می شود . و ثانیاً خانواده هم بسیار در راه تفریق شدن و انقلابی با
ناراحتی و اعدار مسکنه و آنگاه جدا شده می شوند . و ثالثاً بسیاری از آنان سر موضع نیستند و بعضی از مسئولین نیز
با آنان معامله سر موضع میکنند . و در ابعاد و شرایط فعلی که باقی رکود و حملات اخیر اعدام و منافقین مادی و دنیا چهره
بخود گرفته ایم و بسیاری از رسانه ها و شخصیتها از مداخله میکنند و صلاح نظام و حضرت صلوات علیه است که بکند تبلیغات
علیه را شروع شود . و خامساً افرادی که بر سبیل دادگماها با موازین در سابق محکوم بکند از اعدام شدند
از اعدام کردن آنان بدون تعدد و بدون فصاحت تازه این به اعتنائی بهم موازین قضایه و احکام قضایه است
و عکس العمل قریب ندارد . و سادساً مسئولین قضایه و دادستانان و اطلاعات مادی و سطحی معذورند
و انتقامت و تلافی جزو بسیار و فراوان است و با حکم آخیر حضرت صلوات علیه که گناهان بگناهان هم اعدام می شود
در امور قضاة اهل بیتم نیز است . و سابعاً ما تا حال از کشته ها و خونخواران نتیجه ای نگرفته ایم چرا که تبلیغات را
علیه جزو زیاد کرده ایم و جاذبه منافقین و ضد انقلاب را بیشتر نموده ایم بجا است در تدارک و مصلحت بر خود برود
که قطعاً برای بسیاری جاذبه خواهد داشت . و ثامناً اگر فرستاد بر دستور غرضمان اصرار دارد و اولاً دستور دهید
ملاک اتفاق نظر قاضی و دادستان و دستور اطلاعات با سزای اکثریت و زمان هم هستند و سزای مخصوص زمان بگذرد
و بالاخره اعدام چند روز از طرف چند روز هم عکس العمل قریب ندارد و هم فایده از نظر خدا پدید برود .
و بعضی از قضایه متدین بسیار ناراحت بودند و بجا است این عهد شریف مورد توجه واقع شود .
و قال رسول الله ص : ادرنوا الحدود عن المسلمين ما استطعتم فان كان لا مخرج فتوا بسبیل فان الامام ان یخطی فی العفو
خبر من ان یخطی فی العفو . و السلام علیکم و ادم الله علیکم و ادم الله علیکم . ۱۳۰۸ - ۶۷/۵/۶۷

-----ج ۱ - ۶۳۱-----

و منظور من از زنان بچه دار زنان آستان نبود که احمد آقا در رنجنامه اش سوژه و معرکه علیه من گرفته - بلکه منظور زنانی بود
که دارای چند بچه بودند و با کشتن آنها بچه های آنها بی سرپرست می شدند، و بالاخره این نامه را نوشتم و دو نسخه از آن فتوکپی
گرفتم، نسخه اصل را فرستادم برای امام و یک نسخه را هم برای شورای عالی قضایی، چون شورای عالی قضایی مسئولیت این
قضیه را به عهده داشت و می بایست می رفتند با امام صحبت می کردند؛ بعد که نامه ها را فرستادم به آقای سید هادی تلفن زدم و گفتم
: "من نامه ای نوشتم و خدمت امام فرستادم، شما به آقای محمدعلی انصاری در دفتر امام تلفن بزنید که آن نامه را بگیرند بدهند
خدمت امام"، ایشان گفت : "مگر بنا نشد شما چیزی ننویسید؟" گفتم : "بلاخره من نوشتم و فرستادم". حالا اینکه می گویند بیت
ایشان بخصوص آقای سید هادی در این قضیه نقش داشته حرف بی اساسی است چون بیت من با نامه نوشتن من مخالف هم بودند .
چند روز بعد هم یکی از قضات خوزستان به نام حجه الاسلام آقای محمد حسین احمدی پسر آیت الله آقای آشیخ علی اصغر احمدی
شاهرودی آمد پیش من خیلی ناراحت بود می گفت : "در آنجا تندتند دارند اعدام می کنند، به یک شکلی نظر اکثریت درست می کنند،
خوب تشخیص نمی دهند، اینها از عملیات منافقین ناراحت هستند و افتاده اند به جان زندانیان"، من عین مطالب ایشان را نیز در
نامه ای بدین شکل برای امام منعکس کردم :

-----ج ۱ - ۶۳۲-----

پیوست شماره ۱۵۴ :
نامه مجدد به امام خمینی در این مورد
مورخه ۱۳/۵/۶۷
بسم الله الرحمن الرحيم
محضر مبارک آیت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی

پس از سلام و تحیت، پیرو نامه مورخه ۹/۵/۶۷ برای رفع مسئولیت شرعی از خود به عرض می‌رسانم سه روز قبل قاضی شرع یکی از استانهای کشور که مرد مورد اعتمادی می‌باشد با ناراحتی از نحوه اجرای فرمان حضرتعالی به قم آمده بود و می‌گفت: مسئول اطلاعات یا دادستان - تردید از من است - از یکی از زندانیان برای تشخیص اینکه سر موضع است یا نه پرسید: تو حاضری سازمان منافقین را محکوم کنی؟ گفت آری، پرسید حاضری مصاحبه کنی؟ گفت آری، پرسید حاضری برای جنگ عراق به جبهه بروی؟ گفت آری، پرسید حاضری روی مین بروی؟ گفت مگر همه مردم حاضرند روی مین بروند! وانگهی از من تازه مسلمان نیاید تا این حد انتظار داشت، گفت معلوم می‌شود تو هنوز سر موضعی و با او معامله سر موضع انجام داد و این قاضی شرع می‌گفت من هر چه اصرار کردم پس ملاک اتفاق آراء باشد نه اکثریت، پذیرفته نشد و نقش اساسی را همه جا مسئول اطلاعات دارد و دیگران عملاً تحت تاثیر می‌باشند. حضرتعالی ملاحظه فرمایید که چه کسانی با چه دیدی مسئول اجرای فرمان مهم حضرتعالی که به دماء هزاران نفر مربوط است می‌باشند.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

۱۳/۵/۶۷ - حسینعلی منتظری

-----ج ۱ - ۶۳۳-----

تاریخ ۶۷/۵/۱۳

بسمه تعالی

شماره

بسم الله الرحمن الرحيم
مخبر مبارک آیه الله العظمی الامام خمینی عجل الله

پس از سلام و تحیت پیرو نامه مورخه ۹/۵/۶۷ برای رفع مسئولیت شرعی از خود به عرض می‌رسانم: سه روز قبل قاضی شرعی یکی از استانهای کشور که مرد مورد اعتمادی می‌باشد با ناراحتی از نحوه اجرای فرمان اخیر حضرتعالی به قم آمده بود و می‌گفت: مسئول اطلاعات یا دادستان - تردید از من است - از یکی از زندانیان برای تشخیص اینکه سر موضع است یا نه پرسید: تو حاضری سازمان منافقین را محکوم کنی؟ گفت آری، پرسید: حاضری مصاحبه کنی؟ گفت آری، پرسید: حاضری برای جنگ با عراق جبهه بروی؟ گفت آری، پرسید: حاضری روی مین بروی؟ گفت: مگر همه مردم حاضرند روی مین بروند و انگهی از من تازه مسلمان نیاید تا این حد انتظار داشت. گفت: معلوم می‌شود تو هنوز سر موضعی و با او معامله سر موضع انجام داد و این قاضی شرع می‌گفت: من هر چه اصرار کردم پس ملاک اتفاق آراء باشد نه اکثریت پذیرفته نشد و نقش اساسی را همه جا مسئول اطلاعات دارد و دیگران عملاً تحت تاثیر می‌باشند. حضرتعالی ملاحظه فرمایید که چه کسانی با چه دیدی مسئول اجرای فرمان مهم حضرتعالی که به دماء هزاران نفر مربوط است می‌باشند و اسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

-----ج ۱ - ۶۳۴-----

این نامه دوم من راجع به این موضوع بود: بعد من دیدم آنها دارند کارشان را ادامه می‌دهند، اول محرم شد من آقای نیری که قاضی شرع اوین و آقای اشراقی که دادستان بود و آقای رئیسی معاون دادستان و آقای پورمحمدی که نماینده اطلاعات بود را خواستم و گفتم الان محرم است حداقل در محرم از اعدامها دست نگه دارید، آقای نیری گفت: "ما تا الان هفتصد و پنجاه نفر را در تهران اعدام کرده ایم، دویست نفر را هم به عنوان سر موضع از بقیه جدا کرده ایم کلاً اینها را هم بکنیم بعد هر چه بفرمایید و...!" من بسیار ناراحت شدم و رئوس مطالبی را که یادداشت کرده بودم در این جلسه با آنها صحبت کردم و بعد يك نسخه از آن را به آنها دادم که

برای شما می‌خوانم، و این همان چیزهایی است که حاج احمد آقا در رنجامه روی قسمتهایی از آن معرکه گرفته است، در صورتی که این نامه نیست بلکه یادداشت است :

پیوست شماره ۱۵۵ :

یادداشت خطاب به آقایان نیری قاضی شرع، اشراقی دادستان رئیسی معاون دادستان پورمحمدی نماینده اطلاعات در اوین برای

اجرای حکم امام

مورخه ۲۴/۵/۶۷

بسمه تعالی

۱- من بیش از همه شما از منافقین ضربه خورده ام، چه در زندان و چه در خارج زندان، فرزند مرا آنان به شهادت رساندند، اگر بنا بر انتقام جویی باشد من بیشتر باید دنبال کنم ; ولی من مصلحت انقلاب و اسلام و کشور و حیثیت ولایت فقیه و حکومت اسلام را در نظر می‌گیرم، من قضاوت آیندگان و تاریخ را در نظر می‌گیرم .

۲- این گونه قتل عام بدون محاکمه، آن هم نسبت به زندانی و اسیر قطعا در درازمدت به نفع آنهاست و دنیا ما را محکوم می‌کند و آنان را بیشتر به مبارزه مسلحانه تشویق می‌کند، مبارزه با فکر و ایده از طریق کشتن غلط است .

۳- روش پیغمبر (ص) را با دشمنان خود در فتح مکه و جنگ هوازن ببینید به چه نحو بوده است ; پیامبر با عفو و گذشت برخورد کرد و از خدا لقب "رحمه للعالمین" گرفت .

-----ج ۱- ۶۳۵-----

روش امیرالمومنین (ع) با اهل جمل را پس از شکست آنان ملاحظه کنید .

۴- بسیاری از افراد سرموضع را، رفتار بازجوها و زندانیانها، آنان را به سرموضع کشانده و الاقبال انعطاف بودند .

۵- مجرد اینکه اگر آنان را آزاد کنیم به منافقین ملحق می‌شوند موجب صدق عنوان محارب و باغی بر آنان نمی‌شود، امیرالمومنین (ع) نسبت به ابن ملجم هم قصاص قبل از جنایت انجام نداد با اینکه خودش فرمود او قاتل من است .

۶- مجرد اعتقاد، فرد را داخل عنوان محارب و باغی نمی‌کند، و ارتداد سران فرضا موجب حکم به ارتداد سمپاتها نمی‌شود .

۷- قضاوت و حکم باید در جو سالم و خالی از احساسات باشد " لایقزی القاضی و هو غضبان " الان با شعارها و تحریکات جو اجتماعی ما ناسالم است، ما از جنایت منافقین در غرب ناراحتیم به جان اسرا و زندانیان سابق افتاده ایم، وانگهی اعدام آنان بدون فعالیت جدید زیر سنوال بردن همه قضاوت و همه قضاوت‌های سابق است، کسی را که به کمتر از اعدام محکوم کرده اید به چه ملاک اعدام می‌کنید؟ حالا ملاقاتها و تلفن‌ها را قطع کرده اید فردا در جواب خانواده ها چه خواهید گفت ؟

۸- من بیش از همه به فکر حیثیت حضرت امام و چهره ولایت فقیه می‌باشم و نمی‌دانم موضوع را به چه نحوی به ایشان رسانده اند، این همه ما در فقه بحث احتیاط در دماء و اموال کرده ایم همه غلط بود؟

۹- من چندین نفر از قضاوت عاقل و متدین را دیدم که ناراحت بودند و از نحوه اجرا شکایت داشتند و می‌گفتند تندروی می‌شود، و نمونه های زیادی را ذکر می‌کردند که بی جهت حکم اعدام اجرا شده است .

۱۰- در خاتمه مجاهدین خلق اشخاص نیستند يك سنخ فکر و برداشت است يك نحو منطق است، و منطق غلط را باید با منطق صحیح جواب داد، با کشتن حل نمی‌شود بلکه ترویج می‌شود، ان شاء الله موفق باشید .

ح-۳

-----ج ۱- ۶۳۶-----

شماره
۱ من پیش از همه سزاوارترین کسی هستم که در روز زندان و در خارج زندان - فرزند مرا از آن سزاوارتر رسانند - اگر بنا بر این عقیده باشد من بیشتر باید زندان کنم و با منصلت اسلام و انقلاب و کشور و حیثیت ولایت فقیه و حکومت اسلام را در نظر بگیرم من قضاوت آید که آن قمارچی را در نظر بگیرم.

۲ این گونه قتل عام بدون محاکمه آن هم نسبت بر سر زان و سایر قطعاً در دراز مدت بیخ آنها است و در زمان ما را می بینند و آنان را بیشتر مبارزه و سلیمان کشیدن میکنند مبارزه با فکر و ایده از طریق کشتن غلط است.

۳ روش پیغمبر را با دشمنان خود در فتح مکه و جنگ هوازن به پیسید به چه نحو برده است پیغمبر با خود در راه برضو در کرد و از حد العقب رفته و لعن لعین گرفت روش امیر المؤمنین با اهل جهم را از روش کشتن آنان را می بیند.

۴ بسیاری از افراد سر موضع را در قتل با زجر کرده و زندانیان آنها را با سر موضع کشتن و آله با بر اعطاف کردند.

۵ محروم کننده اگر آنان را آزاد کنیم بمنافقت من میگویند من موجب صدق عنوان مجارب و باطنی بر آنان نمیگردد امیر المؤمنین نسبت باین بلم هم قصه من قصه از جنات است انجام نداد با اینکه خود در قتل خود و اولادش است.

۶ محروم کننده فرزند را از مجرب عنوان مجارب و باطنی نمیگردد و در تدارک سران موجب حکم با بر داد سمی آنها میگردد.

۷ قضاوت و حکم باید در حوض سالم و فلا از ایستاد باشد (لا یقین العاقبتی وهو غضبان) الان با تعارف و تحریکات جدا جبهه منی ما تا سالم است ما از جنات منافقین در غرب ناراضیم.

۸ بجان اسرا و زندانیان سابق اقتضای امام و انگیزش اعدام آنان بدون فعالیت جدید زیر سوال بردن هم قضاوت و هم حیثیت و رتبه من سابق است کسی را که بکتر از اعدام محکوم کرده اند به چه لاکر اعدام میکنند.

۹ من پیش از همه بگذر حیثیت حضرت امام و عهد ولایت فقیه میباشم و نمی دانم موضوع را به چه نحوی با آن رسانند این هم مادر فتنه کجاست طرد دعا و اسرا را کردیم هم غلط بود ؟

۱۰ من خندیدن بفرز قضاوت محامل و قدرین را دیدیم که ناراحت بودند و از نحوه اجراء شکایت داشته و منتقد تند روی میگرد و نمونه آن روز مادی را ذکر میکردند که به جهت حکم اعدام اجراء کرده است.

۱۱ در فتنه مجاهدین خود را می بینند که هیچ در بردار است که منطق است و منطق غلط را باید با منطق صحیح جواب داد با کشتن هر کس بلکه ترویج میگرد آنم توفیق بپسید ع - ۲

ج ۱ - ۶۳۷

حاج احمد آقا در رنجنامه روی بند دهم خیلی معرکه گرفته که چرا گفته ای کار منافقین يك نحو منطق است، در صورتی که کسانی که فریب شعارهای منافقین را خورده اند و فرضاً چند اعلامیه پخش کرده اند با کسانی که در عملیات مرصاد شرکت داشتند فرق دارند، و اصل آن هم یادداشت است نه نامه رسمی.

بلاخره این مطالب را من برایشان خواندم بعد يك نسخه از آن را هم به آنها دادم و شفاهی به آنها گفتم: "الان دهه محرم است، يك مقدار دست ننگه دارید"، بعد به آنها گفتم: "اگر امام هم اصرار دارند شما يك عده از آنها را که در زندان شیطنت می کنند و تبلیغ و فعالیت دارند مجدداً با روش صحیح بازجویی کنید و آنها را درست محاکمه کنید و پس از محاکمه اگر محکوم به اعدام شدند اعدامشان کنید، در این صورت لااقل کسی نمی گوید کسی را که به پنج سال زندان محکوم شده است جمهوری اسلامی اعدام کرده است"; و طبیعی بود که این مسائل به آقای ری شهری و احمد آقا منتقل می شد و آنها از این برخوردها و بازخواستهای من ناراحت بودند.

بلاخره در آن جریان طبق گزارشهایی که به من دادند حدود دو هزار و هشتصد یا سه هزار و هشتصد نفر را اعدام کردند. یادم هست آقای اسلامی که دادستان انقلاب فارس بود يك پرونده ای را آورده بود پیش من مربوط به دختری که می خواسته اند او را اعدام کنند، می گفت من با اعدام او مخالف بودم اما با اکثریت آراء او را اعدام کردند، در این پرونده دختر قبل از اعدامش وصیت کرده بود و خطاب به پدر و مادرش گفته بود: طوری نیست این پیش آمدها هست شما نسبت به انقلاب بدبین نباشید قرآن و نهج البلاغه را بخوانید و...، که خود آقای اسلامی از اعدام شدن او خیلی متأثر بود. حجه الاسلام آقای حسینعلی انصاری که نماینده من در زندانها بود می گفت شش یا هفت برادر بودند که اینها نماز می خواندند، روزه می گرفتند، خیلی هم متعبد بودند، می گفتند ما با

منافقین هم مخالف شده ایم، اما به اینها می‌گویند باید مصاحبه کنید، اینها می‌گویند ما حاضر نیستیم مصاحبه کنیم ما حاضریم چیزی بنویسیم ولی مصاحبه تلویزیونی نمی‌کنیم این برای ما شکست است، و اینها را به این بهانه گفتند که سر موضع هستند و پنج یا شش نفر آنان را اعدام کردند و فقط یک نفر از آنان را که فلج شده بود باقی گذاشتند؛ به این شکل کار می‌شد .

-----ج ۱ - ۶۳۸-----

بالاخره این جریان گذشت بعد از مدتی یک نامه دیگری از امام گرفتند برای افراد غیرمذهبی که در زندان بودند، در آن زمان حدود پانصد نفر غیرمذهبی و کمونیست در زندان بودند، هدف آنها این بود که با این نامه کلاً آنها را هم بکنند و به اصطلاح از شرشان راحت بشوند، اتفاقاً این نامه به دست آقای خامنه ای رسیده بود، آن زمان ایشان رئیس جمهور بود، به دنبال مراجعه خانواده های آنان ایشان با متصدیان صحبت کرده بود که این چه کاری است که می‌خواهید بکنید دست نگه دارید، بعد ایشان آمد قم پیش من با عصبانیت گفت : "از امام یک چنین نامه ای گرفته اند و می‌خواهند اینها را تندتند اعدام کنند"، گفتم : "چطور شما الان برای کمونیستها به این فکر افتاده اید؟ چرا راجع به نامه ایشان در رابطه با اعدام منافقین چیزی نگفتید؟" گفتند: "مگر امام برای مذهبیها هم چیزی نوشته ؟" !گفتم : "پس شما کجای قضیه هستید، دو روز بعد از نوشته شدن آن نامه به دست من رسید و این همه مسائل گذشته است، شما که رئیس جمهور این مملکت هستید چطور خبر ندارید؟! " حالا من نمی‌دانم ایشان آیا واقعا خبر نداشت یا پیش من این صحبتها را می‌کرد .

س : پس در واقع هدف شما از این برخوردها و نوشتن این نامه ها یک اقدام انسانی و نوعی مصلحت بینی برای نظام و انقلاب و بیان یک حکم شرعی بوده است .

ج : بله، دقیقاً همین طور است، هدف من دفاع از مجاهدین خلق نبود، هدف من پایداری بر ارزشهایی بود که خودمان آنها را قبول داشتیم و نباید حب و بغض ها باعث خدشه دار شدن آنها می‌شد، هدف من محفوظ ماندن شخصیت امام و چهره ولایت فقیه بود که نباید به نام آن بعضی کارها انجام می‌شد، مجرد هواداری از مجاهدین شرعاً مجوز اعدام نیست و در جمهوری اسلامی حقوق همه طبقات باید حفظ شود .

نکته دیگری را که من همین جا می‌خواهم عرض کنم این است که چه کسی باعث شد که این نامه من (نامه مورخه ۹/۵/۶۷) به دست رادیو بی بی سی برسد و حدوداً پس از هشت ماه از گذشتن قضیه، در ایام عید نوروز یعنی شب پنجم عید یک روز قبل از نامه ۶/۱/۶۸، از بی بی سی پخش شود بدون اینکه هیچ توضیحی راجع به کل

-----ج ۱ - ۶۳۹-----

جریانات داده شود و جو احساسات را به عنوان دفاع فلانی از منافقین بالا ببرد و زمینه نوشتن نامه ۶/۱/۶۸ منسوب به امام را فراهم نماید؛ با اینکه من آن نامه را فقط برای امام و شورای عالی قضایی فرستاده بودم و در این مدت آن را به احدی نداده بودم، البته بعضی آن نامه را در همان زمانها در دانشگاه تهران در دست آقای سید حمید روحانی دیده بودند! من حدس می‌زنم دستهایی در کار بوده که زمینه را برای نتیجه گیری نهایی آماده می‌کرده است .

پیوست شماره ۱۵۶ :

نامه آقای سید احمد خمینی در پاسخ به نامه آیت الله منتظری به نامه مورخه ۱۳/۵/۶۷ آیت الله العظمی منتظری
بسمه تعالی

حضرت آیت الله العظمی آقای منتظری دامت برکاته

پس از عرض سلام، حضرت امام فرمودند :

نامه دوم جنابعالی موجب تعجب شد، شما فرد مذکور را بگویند بیاید تهران تا مسائلتش را بگوید و مطمئن باشید و باشد که مساله محرمانه می‌ماند. شما که می‌دانید من نمی‌خواهم سرسوزنی به بی گناهی ظلم شود ولی دید شما در مورد ضد انقلاب و بخصوص منافقین را قبول ندارم . مسئولیت شرعی حکم مورد بحث با من است جنابعالی نگران نباشید . خداوند شر منافقین را از سر همه کوتاه فرماید .

۱۵/۵/۶۷ ارادتمند، احمد خمینی

-----ج ۱ - ۶۴۰-----

سه

حضرت آية الله العظمى منتظر درستی

برادر عزیزم جناب حضرت امام فرزند

« نامه دوم جناب عالی بصره تمسب شد ما فردا نیز کتبی را »
 « بگوشه بیاورید تهران تا ما منتشر را بگردید و مطمئن باشید »
 « و با تشکر که مسند فرمانیه ما که می آید من نیز خیرام »
 « سرسوزی نیز به بن هم نظم شود در دید ما در سرور صد »
 « انقلاب و تحریک حضرتان را قبول ندارم سستی شرمی »
 « صلح بر در دست با من است جناب عالی تهران نباشد خداوند »
 « سرزنش نفعین را از سر همه گناه فرمایید »

ارادتمند احمد طهرانی

۶۷/۵/۱۵

-----ج ۱ - ۶۴۱-----

بالاخره آقای شیخ محمد حسین احمدی به جماران رفت ولی موفق به زیارت امام نشد و لذا مطالب خود را به صورت نامه ای به امام نوشت و به احمد آقا سپرد که به اطلاع امام برساند و البته حسب قرائن چه بسا مانند خیلی دیگر از نامه ها به امام نرسیده باشد. بعد از چندی که قضایای برکناری پیش آمد و رنجنامه احمد آقا منتشر شد مانند بقیه موارد مندرج در آن مطلبی سراپا کذب هم در مورد ملاقات آقای احمدی آورده بود که ایشان علیرغم شرایط بد آن موقع تکذیبی ای خطاب به احمد آقا نوشت و بالصراحه حرفهای او را رد کرد.

(پیوستهای شماره ۱۵۷ و ۱۵۸)

س : اصولاً چرا حضرتعالی به مرحوم امام نامه می نوشتید و چه انگیزه ای از این کار داشتید؟

ج : افراد زیادی از من این سوال را کرده اند، بالاخره در ایران ما انقلابی به نام اسلام و به منظور پیاده شدن عدالت و جلوگیری از ظلم و تعدیات رخ داده بود، و هر چند ایشان رهبر انقلاب بودند ولی انقلاب همگانی بود و من هم به سهم خود در آن نقش داشتم و نسبت به هر کار خلافی که انجام می شد تا اندازه ای خود را مسئول می دانستم، و بخصوص مردم مرا از طرفداران نزدیک به معظم له می دانستند و انتظار داشتند در مقابل کارهای خلاف یا اشتباه ساکت نباشم، به علاوه امر به معروف و نهی از منکر و جلوگیری از کارهای خلاف بر همه واجب است ؛ مرحوم امام هم که علم غیب نداشتند و چه بسا در ارگانها و ادارات و بخصوص در زندانها و بازجوییها کارهای خلاف و تندرویها انجام می شد، و همه اینها به حساب اسلام و نظام گذاشته می شد، تماس تلفنی هم با مرحوم امام میسر نبود و رفتن خدمت ایشان هم با بعد و فاصله مکانی مشکل بود، لذا ناچار بودم برای انجام وظیفه شرعی به وسیله نامه نظرم را به ایشان منتقل کنم و گاه پس از گذشت چند ماه حضوراً نیز مطالبی را یادآور می شدم ؛ و اما مخالفت عده ای نسبت به این تذکرات یا برای این بوده که خودشان یا دوستانشان زیر سوال می رفتند، و یا می گفتند مرحوم امام ناراحت می شوند، و یا خیال می کردند تذکر به ایشان اعتراض به ایشان و زیر سوال بردن ایشان تلقی می شود.

-----ج ۱ - ۶۴۲-----

آقای سید هادی هاشمی در آن اواخر که حاج سید احمد خمینی به گفته خودش مشغول نوشتن رنجنامه بوده با او ملاقاتی داشته که او به آقای سید هادی اصرار می کند که آقای منتظری را وادار کن به امام بنویسد: " همه نامه هایی که از من به شما نوشته شده جعلی است و دیگران به اسم من نوشته اند! " در صورتی که توجه دارید که تذکر دادن به رهبر جامعه به منظور رفع مشکلات و جلوگیری از خطاها، زیر سوال بردن ایشان نیست و وجهی ندارد که اطرافیان ایشان ناراحت شوند، بلکه طبعاً باید خوشحال هم می شدند. پیغمبر اکرم (ص) در مسائل سیاسی و اجتماعی می فرمودند: " اشیروا علی " و خداوند هم دستور می دهد: " و شاورهم فی الامر " و

اصل انتقاد و تذکر دادن در زمان پیامبر (ص) و امیرالمومنین (ع) و همچنین در زمان شیخین امر معمول و متداولی بود؛ و بالاخره من از معظم له دور و آقایان هم هر چه میخواستند به ایشان القاء می‌کردند، ان شاء الله قصد خیر داشته اند. و الی الله اشکو و هو حسبی و نعم الوکیل، من از انجام وظیفه شرعی خوشحالم و هیچگاه طالب مقامی نبوده‌ام تا به خاطر فقدان آن ناراحت باشم.

س: در همین ارتباط نظر عده ای این است که در آن زمان که رهبری انقلاب و کشور به دست مرحوم امام (قدس سره) بود چه ضرورتی داشت که شما با سخنرانی یا نوشتن نامه های انتقاد آمیز و گاهی تند زمینه هایی را برای بدخواهان و فتنه انگیزان فراهم کنید، آیا بهتر نبود که حضرتعالی سکوت می‌کردید و هر وقت که مسئولیت انقلاب و کشور به دوش شما قرار می‌گرفت شما دیدگاهها و نظرات خود را ابراز و اجرا می‌فرمودید تا از این حوادثی که پیش آمد و ضربه آن به کل نیروهای انقلاب و مردم خورد جلوگیری می‌شد؟

ج: همان گونه که عرض کردم در يك کشور تنها يك نفر مسئول نیست و همه کارها را هم يك نفر انجام نمی‌دهد و نمی‌تواند هم انجام بدهد، تمام وزارتخانه ها و نمایندگان مجلس و استانداران و فرمانداران و دیگر نیروهای موثر هستند که يك کشور را اداره می‌کنند. مرحوم امام هم در این اواخر بشدت بیمار بودند و کمتر با بیرون ارتباط داشتند، در این اواخر آن قدر که به من مراجعه می‌شد و مشکلات و نارسایی ها مطرح می‌شد شاید يك دهم آن هم خدمت امام مطرح نمی‌شد. ایشان هم که خبر نداشتند

ج ۱ - ۶۴۳ -----

که در کشور چه می‌گذرد، بالاخره يك کسی باید ایشان را در جریان می‌گذاشت، احمد آقا و دیگران هم از باب اینکه مراعات حال ایشان را می‌کردند و نمی‌خواستند که ایشان ناراحت بشوند خیلی از مسائل را به ایشان نمی‌گفتند. من هم از باب اینکه افراد مختلف به من مراجعه می‌کردند و بسا من می‌توانستم از خیلی از نارسایی ها جلوگیری کنم خودم را موظف به اقدام می‌دیدم، من گاهی فکر می‌کنم که نکند وظیفه ام بیشتر از اینها هم بوده است و من عمل نکرده‌ام. در حکومت اسلامی افرادی که از مسائل آگاهی دارند وظیفه دارند که نظرات خود را به حاکم اسلامی منعکس کنند، نارسایی ها را به او بگویند در عین حال دست و بازوی او هم باشند.

از همین آقای آشتیانی که امام جمعه آشتیان است نقل شد که گفته اند يك وقت من از بس مشکلات را دیدم بلند شدم رفتم دفتر امام که این مسائل و مشکلات را برای ایشان مطرح کنم، بعد هنگامی که به دفتر امام رفتم یکی از آقایان دفتر امام به من گفتند شما خدمت امام می‌روید ملاحظه حال امام را بکنید و يك چیزهایی بگویید که ایشان خوشحال شوند مبدا يك چیزهایی بگویی که ایشان ناراحت بشوند، اگر هم امام از شما چیزی پرسید، بگویید الحمدلله اوضاع خیلی خوب است و مردم دعاگو هستند و راضی اند و مشکلی وجود ندارد و...، ایشان گفته بود من اصلا بلند شده‌ام اینجا آمده‌ام که مشکلات را بگویم، بعد بدون اینکه چیزی بگویم برگشته بود، اوضاع به این شکل بود. شاید تنها کسی که جرات می‌کرد بعضی از مشکلات و نارسایی ها را به امام بگوید من بودم، من از همان اول هم اگر چیزی به نظرم می‌آمد به طور صریح مطرح می‌کردم، برخورد من با آیت الله بروجردی هم به این شکل بود، من با آیت الله بروجردی هم به طور صریح صحبت می‌کردم، مردم با پیغمبر اکرم (ص) و با امیرالمومنین (ع) هم صریح حرفشان را می‌زدند، چرا ما باید يك جوی ایجاد کنیم که اگر کسی اشکال و ایرادی به نظرش رسید نتواند حرفهایش را بزند؟! من این را وظیفه خود می‌دانستم: به نظر من آنها که در برابر نابسامانی ها و بی عدالتی ها سکوت می‌کنند گناهکارند نه آنها که از راههای صحیح و برای خیرخواهی حرفشان را می‌زنند.

ج ۱ - ۶۴۴ -----

-برگردیم به مساله زندانها، در تهران و کرج تنها حدود پانزده هزار زندانی سیاسی وجود داشت و فعلا به حدود شش هزار رسیده است، البته جمعی در اثر انقضاء مدت آزاد شده اند ولی حدود پنج هزار عفو شده اند، نه چند صد نفر که در نامه حضرتعالی ذکر شده. و اکثر آنان دختران مریض و ضعیف و روانی بودند که گله گله

ج ۲ - ۱۱۶۱ -----

بازداشت شده بودند و جز يك قلم مختصر که اول بار از طرف دیوان عالی کشور بود بقیه همه با نظر دادستان و زندانبان و اطلاعات و هیئت چهارنفره بوده است و بر حسب اقرار دادستانی از افراد عفو شده خیلی کم دو باره پیوسته اند، بلکه پیوسته ها اولاً خیلی کمند و ثانیاً نوعاً از کسانی هستند که زندانشان تمام شده، و پیوسته‌های جدید هم اغلب در اثر برخورد بد و طرد کردن و محروم کردن آنان از درس و کار و شغل‌های اجتماعی است.

زندانی هم بالاخره بشر است و نان و زندگی و حیثیت می‌خواهد و با تنگ نظری ما همه طرد می‌شوند و قهراً گروهها جذب می‌کنند. و ضمناً توجه داشته باشید که ترورها و انفجارهای فعلی اغلب مربوط به گروههای اعزامی از عراق و اروپا است نه آزاد شده ها، خود اطلاعات هم این را می‌داند، و اینجاست که انسان در حسن نیت بعضی از مسئولین شك می‌کند که وقایع را به نحو تحریک آمیز و مطابق میل خودشان گزارش می‌دهند. و شما توجه داشته باشید مساله زندانها و عفو برای من جز گرفتاری و خردکردن اعصاب چیزی نداشت منتها تکلیف شرعی بود و من در حضور فرزند حضرتعالی با شما شرط کردم که دخالت در امر عفو را می‌پذیرم به شرط اینکه اگر گزارشی و چیزی علیه عفو و رسیدگی به وضع زندانیان به اطلاع حضرتعالی رساندند قبل از تصمیم مرا بخواهید تا

رفع شبهه بشود، خوب بود مرا می‌خواستید یا اقلاً حکم عزل مرا به من ابلاغ می‌فرمودید نه به آقای محمدی گیلانی، آیا این برخورد صحیح است؟! و من اصرار داشتم تفویض حکم عفو به من را کسی نداند ولی بر خلاف میل من آقای مقتدائی در یک مصاحبه گفت و همه آن را فهمیده اند حالا عوارض و تبعات دستور جدید شما در خارج چه خواهد بود؟ آن هم مساله ای است که جواب آن به عهده حضرتعالی است. خوب فرضاً آزادیها بیجا بوده رفتن روحانیون به زندانها برای آموزش و پاسخگویی به اشکالات و جلوگیری از تندرویها و خلاف شرعها چه اشکال داشت که به شورای عالی قضائی دستور داده شده جلوگیری کنند؟ جز اینکه آقایان جلو خلاف شرعها را می‌گرفتند آن هم تا اندازه ای و به وسیله صحبت کردن با زندانیان آنان را به حضرتعالی و انقلاب خوشبین می‌کردند و سوژه تبلیغاتی را نیز از منافقین می‌گرفتند؟ اعزام بازرس و وظیفه حضرتعالی بوده است و من در حقیقت وظیفه حضرتعالی را انجام می‌دادم، نماینده من که مراقب کار دادستانها و بازجوها

-----ج ۲- ۱۱۶۲-----

و زندانبانان بود و از اکثر زندانها هم گزارش تهیه کرده آقای انصاری نجف آبادی است که مرد فاضل خوبی است و شنیده شد در نجف استاد حسین (فرزند مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی) بوده است.

۵ - نکته مهم اینجاست که من وقتی که در زندان بودم منافقین را خوب شناختم و دریافتم چه از نظر ایدئولوژی و چه از نظر اخلاق افراد فاسد خودخواه ریاست طلبی هستند و یک جو وجدان و عاطفه ندارند، و لذا نه در زندان و نه پس از آزادی به آنان اعتنا نمی‌کردم و آنان را راه ندادم ولی سران آنان که خیلی کم هم بودند از جو آزاد دبیرستانها و دانشگاهها و پولهای کلان بنیاد مستضعفین و اسلحه پادگانها و چتر حمایت آیت الله طالقانی و بنی صدر و دانشجویان خط امام و شخص فرزند حضرتعالی و بیت شما استفاده کردند و بچه های معصوم دل باخته اسلام را در اثر سادگی و خامی به دام انداختند و مخصوصاً دختران کم سن و سال را. یک روز من در منزل آقای یزدی محل سکونت حضرتعالی عرض کردم متأسفانه در منزل حضرتعالی از آنان حمایت می‌شود، فرمودید به وسیله کی؟ گفتم آقای احمد آقا؛ و الان هم همان سران فاسد در عراق و اروپا تبلیغ و توطئه می‌کنند و تیمهای ترور به داخل کشور می‌فرستند و از اعدامهای بی رویه سابق و برخوردهای تند دادستانها و زندانبانها استفاده تبلیغاتی می‌کنند، در صورتی که اکثریت قاطع زندانیان آنان بچه های بازي خورده در حد سمپات هستند که بسا بعضی از آنان در اثر خواندن يك اعلامیه گرفتار شده اند و در اول زود قابل انعطاف بودند ولی رفتار تند و غلط بازجوها و زندانبانان آنان را سر موضع واداشته است.

حالا به عقیده بیت حضرتعالی من شده ام ساده اندیش و طرفدار منافقین، و خط باطل روی من کار می‌کند؛ برای اینکه از داخل زندانها و رفتار با آنان اطلاع دارم و می‌بینم جنایت می‌شده و شورای عالی قضائی که وظیفه دارد یا نمی‌داند و یا جرات اقدام ندارد.

آیا می‌دانید در زندانهای جمهوری اسلامی به نام اسلام جنایاتی شده که هرگز نظیر آن در رژیم منحوس شاه نشده است؟! آیا می‌دانید عده زیادی زیر شکنجه بازجوها مردند؟ آیا می‌دانید در زندان مشهد در اثر نبودن پزشک و نرسیدن به زندانیهای دختر جوان بعداً ناچار شدند حدود

-----ج ۲- ۱۱۶۳-----

بیست و پنج نفر دختر را با اخراج تخمدان و یا رحم ناقص کنند؟!

آیا می‌دانید در زندان شیراز دختری روزه دار را با جرمی مختصر بلافاصله پس از افطار اعدام کردند؟

آیا می‌دانید در بعضی زندانهای جمهوری اسلامی دختران جوان را به زور تصرف کردند؟ آیا می‌دانید هنگام بازجویی دختران استعمال الفاظ رکیک ناموسی رائج است؟ آیا می‌دانید چه بسیارند زندانیانی که در اثر شکنجه های بی رویه کور یا کر یا فلج یا مبتلا به دردهای مزمن شده اند و کسی به داد آنان نمی‌رسد؟

آیا می‌دانید در بعضی از زندانها حتی از غسل و نماز زندانی جلوگیری کردند؟

آیا می‌دانید در بعضی از زندانها حتی از نور روز هم برای زندانی دریغ داشتند این هم نه يك روز و دو روز بلکه ماهها؟

آیا می‌دانید برخورد با زندانی حتی پس از محکومیت فقط با فحش و کتک بوده؟ قطعاً به حضرتعالی خواهند گفت اینها دروغ است و فلاتی ساده اندیش.

۶ - با اجازه حضرتعالی قدری هم از آنچه در خارج زندانها می‌گذرد گزارش دهم:

آیا می‌دانید که مردم در اتوبوسها و تاکسیها و صفوف مرغ و تخم مرغ و بنزین و روغن نباتی و گوشت و امثال اینها علناً به مسئولین جمهوری اسلامی و حتی متأسفانه به شخص حضرتعالی فحش می‌دهند؟

آیا می‌دانید روحانی و روحانیت در نظر مردم مورد تنفر واقع شده است؟

آیا می‌دانید مردم در عین حالی که به نماز جمعه می‌آیند و شعار هم می‌دهند اکثر آنان ناراضیند و به مسئولین فحش می‌دهند؟

آیا می‌دانید در ادارات و وزارتخانه ها و متأسفانه بعضی دادستانها و دادگاهها رشوه بیداد می‌کند؟

آیا می‌دانید دزدیهای کلان با رشوه و سفارش و تلفن حل می‌شود ولی دزدیهای کوچک تعقیب می‌شود؟

آیا می‌دانید از بس دزدی و اختلاس و مخصوصاً با لباس پاسدار و کمیته زیاد شده مردم احساس امنیت جانی و مالی نمی‌کنند؟

آیا می‌دانید در خارج کشور بیش از دو میلیون ایرانی آواره اند و بسیاری از دختران به فحشا و خودفروشی افتاده اند و ایران و ایرانی را در خارج بی اعتبار کرده اند؟

-----ج ۲- ۱۱۶۴-----

آیا می‌دانید فقر و گرانی بیداد می‌کند، حقوق و درآمد همان حقوق سابق ولی قیمت اجناس ده برابر یا بیست برابر شده است و در این صورت بر فقرا چه می‌گذرد؟

آیا می‌دانید در جمهوری اسلامی بر خلاف آنچه در فقه خواندیم نه جان مسلمان محترم است و نه مال او، قاضی حکم می‌کند مال او را بدهد خانه او را بدهد کسی گوش نمی‌کند مخصوصاً اگر در تصرف بنیادهای انقلاب باشد؟! و افراد شورای عالی قضائی هم از ترس یکدیگر و یا ترس از تلفنهای مقامات و یا جوسازیهای غلط بر این همه خلاف شرعها به وسیله سکوت صحنه می‌گذارند؟

آیا می‌دانید اعضای شورای عالی قضایی به یکدیگر اعتماد ندارند و کمتر تفاهم می‌کنند و بالنتیجه اکثر کارها معوق می‌ماند، و آقایان مصاحبه و شعار خورد مردم می‌دهند؟

آیا می‌دانید اکثر قضات خوب دلسرد و مستعفی شده اند و افراد فاسد یا ضعیف باقی می‌مانند؟

آیا می‌دانید دارو از طرف دولت به داروخانه ها داده می‌شود ولی نوعا جواب آنان در مقابل نسخه ها جواب رد است و همان دارو در دست دستفروشی‌های دوره گرد به چند برابر قیمت پیدا می‌شود و همچنین بسیاری از لوازم دیگر، ولی کسی نیست از دستفروشی‌ها بپرسد دارو دست دولت است تو این را از کجا آورده ای؟! هر روز حدود یک میلیون جمعیت ایران سراغ دکتر و دارو و درمانگاه و بیمارستان می‌روند و اکثرا ناراضی برمی‌گردند و دادرسی نیست، این مسائل دیگر مربوط به جنگ نیست بلکه مربوط به ضعف مدیریتها و برنامه ریزی است، و فرداست که سرمایه زمستان است و قرانن نشان می‌دهد که از نفت و سوخت خبری نیست.

آیا می‌دانید مواد مخدر در کشور بیداد می‌کند و اعدامها و زندانها و جزیره بی اثر شده است و غالبا معلول فقر و بدبختی است؟ تذکرا عرض می‌کنم لازم است حضرتعالی در امور جاریه کشور و جبهه ها فقط به گزارشهای مسئولین و بیت معظم قناعت نکنید. مسئولین همیشه هم به لحاظ خودشان و هم به لحاظ رعایت حال حضرتعالی خوبها را می‌گویند و بدیها را نمی‌گویند. لازم است افرادی عادی مورد وثوق که در میان ملت هستند گاهگاهی بیایند و محرمانه بدون حضور احدی و بدون ترس و واهمه اوضاع کشور را صریحا

-----ج ۲ - ۱۱۶۵-----

پیوست شماره ۱۵۷:

متن نامه حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی خوزستان حجه الاسلام آقای احمدی به حضرت امام خمینی در مورد چگونگی اجرای حکم معظم له درباره منافقین، مورخه ۲۳/۵/۶۷

بسمه تعالی

حضرت آیت الله العظمی امام خمینی دامت برکاته

با عرض سلام، در رابطه با حکم اخیر حضرتعالی راجع به منافقین گرچه اینجانب کوچکتر از آنم که در این باره صحبتی بکنم ولی از جهت کسب رهنمود و من باب وظیفه شرعی و مسئولیت خطیری که در تشخیص موضوع به عهده می‌باشد معروض می‌دارد که بر سر نفاق بودن یا پافشاری بر موضع منافقین، تفسیرها و تحلیلهای گوناگونی می‌شود و نظرها و سلیقه ها بین افراط و تفریط قرار دارد که به تفصیل خدمت حاج احمد آقا عرض کردم و از تکرار آن خودداری می‌شود. من باب مثال در دزفول تعدادی از زندانیان به نامهای طاهر رنجبر - مصطفی بهزادی - احمد آسوخ و محمدرضا آشوع با اینکه منافقین را محکوم می‌کردند و حاضر به هر نوع مصاحبه و افشاگری در رادیو و تلویزیون و ویدئو و یا اعلام موضع در جمع زندانیان بودند، نماینده اطلاعات از آنها سؤال کرد شما که جمهوری اسلامی را بر حق و منافقین را بر باطل می‌دانید حاضرید همین الان به نفع جمهوری اسلامی در جبهه و جنگ و گلوگاهها و غیره شرکت کنید، بعضی اظهار تردید و بعضی نفی کردند، نماینده اطلاعات گفت اینها سر موضع هستند چون حاضر نیستند که در راه نظام حق بچنگند. به ایشان گفتم پس اکثریت مردم ایران که حاضر نیستند به جبهه بروند منافقند؟ جواب داد حساب اینها با مردم عادی فرق می‌کند، و در هر صورت با رای اکثریت نامیردگان محکوم شدند فقط فرد اخیر در مسیر اجرای حکم فرار کرد. لذا خواهشمند است در صورت مصلحت ملاک و معیاری برای این امر مشخص فرمایید تا مسئولین اجرا دچار اشتباه و افراط و تفریط نشوند.

حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی خوزستان - محمد حسین احمدی

رونوشت: حضرت آیت الله العظمی آقای منتظری مدظله

-----ج ۲ - ۱۲۱۷-----

بسمه تعالی
 حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی دامت برکاته - با عرض سلام
 در رابطه با حکم اخیر حضرتعالی راجع به نامتعی مرتبه ایشان که حکمتی از آن
 که در این باره صحبت کنیم در این جهت کسب رهنمود از این باب وظیفه شرعی
 مسئولیت خطیری که در تشخیص موضوع بعهده سیاستر معروضی می‌آید
 که بر سر نجات برون یا با نجات بر سر شیخ ما فتنه تفسیرها و تحلیل‌های گوناگون
 میشود و نظرهای مسلمانی ما این امر را در نظر می‌گیرد که تفصیل جزئی
 حاج احمد آقا عرض کردم و از تکرار آن خودداری میشود من باب مثال
 در ذممه تعدادی از زائران بنامان طاهر و غیره - معظمتی همزادی احمد شیخ
 و محمد رضا آشتی با اینکه ما فتنه را سکوم می‌کنیم و حاضریم هر نوع صاحب
 و انگیزه در داد و ستد و غیره در صورت اطلاع بر وضع روحی زائران و برادر
 نماید - اطلاعات از آنجا سؤال کردیم که چگونه اسلای را بر حق
 و شایسته را بر باطل می‌دانیم و اینها را در تفسیر و تفسیر همزادی اسلای در دیده
 رنگ و گدگانه‌ها شکر کند کنیم بعضی اظهار کردند و بعضی نمی‌کنند
 نماید - اطلاعات حکمت اینها سر مباح هستند چون حاضر نیستند که
 در راه نظام حق بمانند، ایشان گفتیم این اکثریت مردم ایران که
 حاضر نیستند به بی‌همی بروند ما فتنه حجاب را حساب اینها با مردم
 عادی فرق می‌کنند در هر صورت با رأی اکثریت ما سر دکان سکوم
 شوند فقط نزد اخیر در مسیر اجراء حکم قرار می‌گیرد تا آخر هفته
 است در صورت مصلحت ملاک و معیاری برای این امر شش
 فریاد تا سترین اجراء در ادارات و انظار و تفویض نشوند؟
 حاکم شرع «آیت‌الله العظمی امام خمینی دامت برکاته»

محمد حنیف احمدی
 ۱۷/۵/۲۳

روز شنبه
 حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی دامت برکاته

-----ج ۲ - ۱۲۱۸-----

پیوست شماره ۱۵۸:

متن نامه حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی خوزستان حجه الاسلام آقای احمدی به آقای حاج سید احمد خمینی در مورد اظهارات
 خلاف واقع رنجنامه
 بسمه تعالی

محضر حجه الاسلام والمسلمین جناب آقای حاج سید احمد خمینی دام اجلاله، سلام علیکم
 در رابطه با مطلب مندرج در جزوه نامه خطاب به حضرت آیت الله العظمی منتظری مدظله مبنی بر اینکه "آن قاضی شرع صریحا
 گفت آقای منتظری به من دروغ نسبت داده من به او گفتم چنین چیزی مگو ممکن است ایشان اشتباه فهمیده باشد" لازم است به
 عرض برسانم که مساله به این صورت نبوده و اینجانب هیچ گاه به خود اجازه نمی دهم که العیاذ بالله بالصراحه نسبت دروغ به
 ایشان بدهم و اصولا چنین بحثی بین ما رد و بدل نشد و به قول شماچه داعی به این تعبیر! و شاید شما اشتباه فهمیده باشید. اینجانب
 مطالبی را که ایشان از قول من در نامه منعکس فرموده بودند خدمت شما بازگو کردم و حسب الامر نوشتیم و به شما تحویل دادم،
 بنابر این چه جایی برای تکذیب و انکار هست؟ فقط در یک مورد عرض کردم اشتباه مختصری صورت گرفته که لطمه ای به اصل
 مطلب نمی رساند، و آن هم به خاطر آن بوده که مطالب در یکی از ملاقاتهای دسته جمعی و به صورت شفاهی و گذرا در محضر
 ایشان عنوان شده و بنا بر ثبت و ضبط و نقل آنها نبوده و تمام هدف و انگیزه اینجانب از طرح این مساله در خدمت ایشان و شما این
 بوده که اگر حضرت امام مدظله العالی مصلحت بدانند ملاکی برای سر موضع بودن تعیین شود تا مسنولین اجراء دچار ابهام و اشکال
 و اعمال نظر و سلیقه شخصی و افراط و تفریط نشوند، و غرض متهم کردن آن آقایان هم نبود، ولی متاسفانه مطلب جور دیگر

برداشت و تفسیر شده، و اینکه فرموده اید آنها تقریباً تمام نوشته ها را تکذیب کردند يك امر طبیعی است و علاوه از این تعبیر بر می آید که آنها مقداری از مطالب را نیز قبول کرده اند. بیش از این مصدع اوقات نمی شوم حرف بسیار است (و من یتوکل علی الله فهو حسبه).

با آرزوی صحت و سلامت و افتخار و عزت برای حضرت امام تا ظهور حضرت مهدی موعود (عج).
امضاء - ۲۷/۲/۶۸

-----ج ۲ - ۱۲۱۹-----

بسم تعالی

حضرت الاسلام والمسلمین جناب آقای سید احمد خینی دام اجلاله - سلام علیکم
در ایلم با طلب مندوج در جزوه نامه خطاب به حضرت آیت الله العظمی منتظری مدظل
بنی بر آنکه (آن نامی شیخ سرسماگنت آقای منتظری به من مدعی نسبت داده من به او گفتم
چنین چیزی مگر ممکن است ایشان اشتباه نموده باشد) لازم است بعرض برسانم که
مسئله به اینصورت نبوده و اینجانب هیچگاه به خود اجازه نمیدهم که العیاذ بالله بالمصراحه
نسبت مدعی به ایشان بدهم و امر لاپسین جوش من بار در بولد نشود و به قول شما چه داعی
به این تعبیر! و شاید شما اشتباه نموده باشید اینجانب مطالبی را که ایشان از قول من
در نامه منعکس فرموده بودند خدمت شما بازگو کردم و حسب الامر نوشتم و به شما تمویل دادم
بنابر این چه جای برای تکذیب مرا نکار هست؟ فقط در تکرر و مرفض کردم اشتباه
مختصی صورت گرفته که لطمه ای به اصل مطلب نمی رسد همان هم بخاطر آن بوده که مطالب در یکی از
ملاقات های دسته جمعی و بصورت شفاهی و گذرا در حضور ایشان عنوان شده و بنا بر مثبت وضبط
و نقل آنها نبود و تمام هدف و انگیزه اینجانب از مطرح این سئله در خدمت ایشان و شما این
بوده که اگر حضرت امام مد ظله العالی مصلحت بر آنتر ملاحظه برای تسریع بودن تعیین شود
تا سئولین اجراء و جارای تمام ملائکال و اعمال نظر و سلطه شخص را فراطر و نریط فستوند
و فرض مستم کردن آن نمایان هم نبوده ولی سائنانه مطلب جو رویگر برداشت و تفسیر شده
و اینکه فرموده اید آنها تقریباً تمام نوشته ها را تکذیب کردند یک امر طبیعی است و علاوه
از این تعبیر بر می آید که آنها مقداری از مطالب را نیز قبول کرده اند. بیش از این مصدع
اوقات نمی شوم حرف بسیار است (و من یتوکل علی الله فهو حسبه)
با آرزوی صحت و سلامت و افتخار و عزت برای حضرت امام تا ظهور حضرت مهدی موعود (عج)


۶۸/۲/۲۷

-----ج ۲ - ۱۲۲۰-----